

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۸۴ - سه‌شنبه ۹۳/۲/۹

#### فرمایشات محقق اصفهانی رحمته الله علیه در معنای باب مفاعله

مرحوم سید خویی تلمیذ محقق اصفهانی رحمته الله علیه در یکی از تقریراتشان نقل کرده‌اند<sup>۱</sup> که:

استاد ما قرآن کریم را از اول تا آخر مورد ملاحظه قرار داده‌اند تا ببینند مواردی که از باب مفاعله استفاده شده است با معنایی که مشهور در باب مفاعله قائلند، سازگار است یا خیر و بدین نتیجه رسیده‌اند که در موارد متعددی که به کار رفته است، یا اساساً نمی‌شود مفاعله را در فعل بین الاثنین به کار برد و یا اگر بشود، مقصود نبوده است. لهذا به نظر ایشان نمی‌توان گفت که باب مفاعله حقیقت در فعل بین الاثنین است.

و ممکن است اضافه شود بر مدّعی محقق مذکور، که حتی اگر حقیقت در فعل بین الاثنین هم باشد

۱. مصباح الاصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۱، ص ۶۰۶:

ثمّ إنّ المعروف بین الصرفیین والنحویین بل المسلم عندهم أنّ باب المفاعلة فعل للاثنین، لكنّ التتبع فی موارد الاستعمالات يشهد بخلاف ذلك، و أول من تتبّه لهذا الاشتباه المسلم هو بعض الأعظم من مشایخنا المحققین (قدس سرهم) و الذی يشهد به التتبع أنّ هیئة المفاعلة وضعت لقیام الفاعل مقام ایجاد المادة و کون الفاعل بصدد ایجاد الفعل. و أقوى شاهد علی ذلك هی الآیات الشریفة القرآنیة: فمنها قوله تعالی: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ» فذكر سبحانه و تعالی أنّ المنافقین بصدد ایجاد الخدعة، و لكن لا تقع خدعتهم إلّا علی أنفسهم، و من ثمّ عبّر فی الجملة الاولى بهیئة المفاعلة، لأنّ الله تعالی لا یكون مخدوعاً بخدعتهم، لأنّ المخدوع ملزوم للجهل، و تعالی الله عنه علواً کبیراً. و عبّر فی الجملة الثانية بهیئة الفعل المجرد، لوقوع ضرر خدعتهم علی أنفسهم لا محالة.

و منها قوله تعالی: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ...» و وجه الدلالة واضح لا حاجة إلى البیان. و الشواهد علی ما ذکرناه فی هیئة المفاعلة کثیرة فی الآیات الشریفة جداً، و من تتبع یجد صدق ما ذکرناه، فإنّ بعض مشایخنا المتقدم ذکره قد تتبع لاستفادة هذا المطلب من أول القرآن إلى آخره. هذا ما یرجع إلى معنی لفظی الضرر و الضرار.

علاوه بر معانی دیگر، چون مواردی که باب مفاعله است و فعل بین الاثنین نیست زیاد است، نمی توان گفت باب مفاعله منصرف به فعل دو طرفه است و لذا اگر هم در فعل دو طرفه به کار رود مجاز است یا از باب استعمال در یکی از معانی آن خواهد بود.

برخی موارد تتبع محقق اصفهانی رحمته الله در قرآن چنین است:<sup>۱</sup>

۱. از جمله مواردی که باب مفاعله در قرآن به کار رفته است و نمی تواند فعل بین الاثنین باشد ﴿يُحَادِعُونَ اللَّهَ﴾<sup>۲</sup> است؛ آنها نسبت به خداوند خدعه می کنند اما خداوند که نسبت به آنان حقیقتاً خدعه نمی کند.

۲. ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup> مهاجرت فعل دو طرفه نیست.

۳. ﴿يُرَاوُنَ﴾<sup>۴</sup> ریا کاری یک طرفه است. و نظیر آن مانند:

﴿وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ﴾ یا ﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ﴾، ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا﴾، ﴿شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾، ﴿اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا﴾، ﴿لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا﴾ و ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ كُنَّا سِينًا﴾<sup>۵</sup>.

در غیر قرآن نیز چنین کلماتی یافت می شود<sup>۶</sup>، مانند:

«عَاجِلُهُ بِالْعُقُوبَةِ» دو طرف تعجیل ندارند بلکه فاعل عقوبت عجله دارد.

«بَارِزَهُ»، «سَاعِدَهُ» یا «خَالَعَ الْمَرَأَةَ» «واراه فی الارض»، «يُحَاكِي فَلَانًا»، «جَاوَزَ السَّهْمُ الْقَوْسَ»، «جَاهَرَ»، «نَاهَزَ» و ...

بنابراین نمی توان گفت باب مفاعله حقیقت در فعل بین الاثنین است؛ زیرا در غیر این صورت، موارد

مذکور باید مجازاً به کار رفته باشد، در حالی که هیچ نوع احساس مجازیت نمی شود.

۱. نهاية الدراية (ط - جدید)، ج ۴، ص ۴۳۷:

لا يخفى عليك أن الضرار، و ان كان مصدرًا لباب المفاعلة، و هو - كما في المتن - الأصل فيه أن يكون فعل الاثنین، كما هو المشهور. إلا أنه لا أصل له، كما تشهد له الاستعمالات الصحيحة الفصيحة القرآنية و غيرها، فان فيها ما لا يصح ذلك، و فيها ما لا يراد منه ذلك كقوله تعالى ﴿يُحَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ فان الغرض نسبة الخديعة منهم إلى الله، و الى المؤمنين، لا منهما إليهم أيضا و قوله تعالى ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و ﴿يُرَاوُنَ﴾ و ﴿نَادَيْنَاهُ﴾ و ﴿نَافَقُوا﴾ و ﴿شَاقُوا﴾ و ﴿مَسْجِدًا ضِرَارًا﴾ و ﴿لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا﴾ و ﴿لَا تُؤَاخِذُنِي﴾ إلى غير ذلك.

۲. البقرة / ۹.

۳. النساء / ۱۰۰.

۴. النساء / ۱۴۲.

۵. مريم / ۵۲؛ النازعات / ۱۶؛ آل عمران / ۱۶۷؛ الانفال / ۱۳؛ التوبة / ۱۰۷؛ البقرة / ۲۳۱؛ البقرة / ۲۸۶.

۶. نهاية الدراية (ط - جدید)، ج ۴، ص ۴۳۷:

و من الاستعمالات عاجله بالعقوبة، و بارزه بالحرب، و باشر الحرب، و ساعده التوفيق، و خالغ المرأة، و واره في الأرض، فان جميع ذلك بين ما لا يصح فيه إرادة الانتساب إلى الاثنین، و ما لا يراد منه ذلك.

## وجه اعتباری در کلام محقق اصفهانی رحمته الله

اهل ادب گفته‌اند<sup>۱</sup> باب تفاعل و مفاعله هر دو برای فعل بین الاثنین هستند؛ یعنی «ضاربَ زیدُ عمرواً» و «تضاربَ زیدُ و عمرواً» یک معنا دارند و تنها این تفاوت را دارند که در باب تفاعل، فعل از هر دو بالاصالة و در عرض هم حکایت می‌شود و هر دو إخبار هم سطح هستند، لهذا می‌توان گفت: «تضاربَ زیدُ و عمرواً»، اما در «ضاربَ زیدُ عمرواً» یکی فاعل و دیگری مفعول است نه بالعکس. زید که فاعل است، بالاصالة فعل ضرب از او صادر شده است اما عمرو بالتبع فعل ضرب از او صادر شده است، لذا با باب تفاعل متفاوت است.

اکنون می‌گوییم هیأت همیشه برای یک نسبت وضع می‌شود؛ زیرا یک هیأت است و یک معنا دارد و حتی نمی‌توان گفت در تفاعل هیأت دالّ بر دو نسبت است، بلکه در حقیقت نسبت تفاعل عند التحلیل دو نسبت است ولی موضوع له هیأت، تنها یک نسبت است و این مسئله در همه‌ی هیأت‌ها جاری است؛ چه هیأت ثلاثی مجرد و چه مزید فیه، چه مفاعله و چه تفاعل. آری، ممکن است هیأت واحد عند التحلیل به دو هیأت یا بیشتر تقسیم شود. لهذا در «تضاربَ زیدُ و عمرواً» دو نسبت وجود ندارد که یکی نسبت ضرب به زید و دیگری نسبت ضرب به عمرو باشد و «تضاربَ» حاکی از این دو نسبت باشد، بلکه ذهن از مجموع این دو نسبت، یک نسبت انتزاع می‌کند که در فارسی از آن به «به همدیگر زدن» تعبیر می‌شود و هیأت تفاعل برای حکایت از آن وضع شده است و کسی که این هیأت را تحلیل می‌کند آن را به دو نسبت

۱. همان، ص ۴۳۸.

مع أنهم فرقوا بین المفاعلة و التفاعل بعد الاشتراك فی التقوم بفعل الاثنین، بالانتساب إلیهما بالأصالة و الصراحة فی الثانی، و بالأصالة إلی أحدهما و التبعية إلی الآخر فی الأول.

مع أنه غیر معقول، و الوجه فیه: أن کل هیئة لا تكون موضوعة إلا بازاء نسبة خاصة من النسب، فلیس مفاد هیئة (تضارب زید و عمرو) نسبة ضرب زید عمروا و نسبة ضرب عمرو زیدا، بل ضرب کل منهما للآخر لوحظ نسبة واحدة بینهما، و علی نهج إضافة مادة واحدة إلی طرفین یعبر عنها - فی الفارسیة - بقولهم: (بهم زدن) فزید و عمرو طرفا هذه النسبة الوحداية.

و علیه، فمفاد ضارب زید عمروا إن كان هذه النسبة الخاصة، فلا فرق بینها و بین تضارب زید و عمرو، فما وجه انتساب المادة إلی طرفیها، كما فی تضارب زید و عمرو.

و أما الأصالة و التبعية: فان أريد الأصالة و التبعية ثبوتا، فلا بد من تعدد النسبة، حتی تكون إحداها أصیلة، و الأخرى تابعة، لا النسبة الواحدة متقومة باثنین، حیث لا یعقل الأصالة و التبعية ثبوتا مع وحدة النسبة.

و إن أريد الأصالة و التبعية إثباتا، بأن تكون هناك دلالتان، احداها بالأصالة، و الأخرى بالتبع، ففیه أن التبعية فی الدلالة فرع التبعية فی المدلول، كالمدلول الالتزامی للمدلول المطابق، و الدلالة المفهومية للدلالة المنطوقية، و لیس ضرب عمرو زیدا تابعا لضرب زید عمروا ثبوتا، حتی تتحل النسبة الخاصة إلی نسبتین إحداها لازمة للأخرى.

فالحق: أن مفاد هیئة المفاعلة غیر مفاد هیئة التفاعل، و أنه لا یتقوم بطرفین كما فی التفاعل.

تجزیه می‌کند. در باب مفاعله نیز یک نسبت بیشتر وجود ندارد.

اکنون که دانستیم تفاعل و مفاعله برای یک نسبت وضع شده‌اند، می‌گوییم: اینکه گفته شده باب مفاعله و تفاعل یک معنا دارند و هر دو در فعل دو طرفه به کار می‌روند اما در تفاعل، فعل دو طرف هم‌سطح و اصیل است و در باب مفاعله تنها یک فعل اصیل و دیگری تبعی است، سخنی ناصحیح است و معقول نیست؛ زیرا:

مراد از اصالت و تبعیت، یا اصالت و تبعیت در مقام ثبوت است یا اصالت و تبعیت در مقام دلالت و اثبات است که هیچ‌کدام قابل التزام نیست؛ اما اصالت و تبعیت در مقام ثبوت، به این معنا خواهد بود که در باب مفاعله دو نسبت وجود دارد که یکی تابع و سایه‌ی دیگری است، ولی چنین چیزی معقول نیست؛ زیرا فرض شد هیأت‌ها برای نسبت وضع شده‌اند و لذا اصالت ثبوتی معنا ندارند.

و اگر مراد اصالت و تبعیت در عالم دلالت و اثبات است، یعنی در مقام دلالت یکی اصیل و دیگری تابع اوست، باید گفت اصالت و تبعیت در عالم دلالت در گرو اصالت و تبعیت در عالم مدلول است؛ مثلاً مفهوم با منطوق دلالتاً دو چیز هستند؛ زیرا مدلول یکی تابع مدلول دیگری است، یا دلالت التزامی در عالم دلالت تابع دلالت مطابقی است؛ زیرا مدلول معنای التزامی وابسته به مدلول معنای مطابقی است.

بنابراین اگر در ما نحن فیه (وزن مفاعله) بخواهیم بگوییم دلالت یک معنا اصیل و دلالت دیگری تبعی است، باید در واقع مدلول یکی وابسته به دیگری باشد و در «ضَرْبُ زَيْدٍ عَمْرَوًّا» که دو نسبت وجود دارد، نسبت یکی به دیگری نظیر نسبت مفهوم به منطوق یا دلالت التزامی به دلالت تطابقی باشد، در حالی که «ضَرْبُ زَيْدٍ عَمْرَوًّا» و «ضَرْبُ عَمْرٍو زَيْدًا» چنین نسبتی با یکدیگر ندارند و مانند مفهوم و منطوق یا دلالت التزامی و مطابقی نمی‌باشند.

بنابراین اینکه گفته‌اند در مفاعله یکی اصالت دارد و فعل دیگر تبعی است معقول نیست، پس تفاوت بین باب تفاعل و مفاعله نکته‌ی دیگری دارد، نه اصالت و تبعیت فعل. اما باید دید تفاوت ثلاثی مجرد و باب مفاعله در چیست؟ بحث بعدی مرحوم اصفهانی رحمته الله در بیان تفاوت ثلاثی مجرد با باب مفاعله است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی